



گونگون در اقتصاد ایران دیده‌ام این است که افراد بدون داشتن مسئولیت، به دولت پیشنهادهایی می‌دادند که گاهی مورد پذیرش هم قرار می‌گرفت. به نظر من اگر افراد صاحب نظرتر یا شایسته‌تری در کشور وجود دارند باید به این افراد مسئولیت واگذار شود. فرض کنید وزیر صنعت قرار باشد برنامه‌ای صنعتی را اجرا کند که شخص دیگری به رئیس جمهور پیشنهاد داده است. خوب اگر این برنامه موفق نشود چه کسی مسئول و پاسخگو است؟ وزیر صنعت می‌تواند ضعف برنامه را دلیل عدم موفقیت طرح بداند و تهیه‌کنندگان برنامه نیز می‌توانند قصور را به گردن اجرای بد بینازند. زمانی که مشاوران رئیس جمهور غیرمسئول باشند، از این اتفاق‌ها می‌افتد. البته در گفته‌های قبلی هم اشاره کردم که در جلسات برخی از کارگروه‌ها و کمیسیون‌ها افراد مستقلی به عنوان منتخب رئیس جمهور حضور داشتند. مانند کارگروه هدفمندی که آقایان «رهبر»، «رضوی» و «شرافت جهرمی» منتخب آقای احمدی نژاد بودند.

● علاوه بر اینها مقصودم مشاور است؟

نمی‌دانم؛ ممکن است من به عنوان وزیر اقتصاد در برخی از مباحث از افرادی که صاحب‌نظر هستند مشورت بگیرم. ولی آن اشخاص هیچ‌وقت جایگزین معاون مسئول من نمی‌شوند. باز هم تأکید می‌کنم این مسأله زمانی خطرناک می‌شود که یک کسی در قالب مشاور مسئولیت نداشته باشد، اما برنامه‌ای را تنظیم کند که قرار است شخص دیگری آن را اجرا کند. مطمئن باشید در عمل، اگر آن برنامه موفق شود آن مشاور صاحب موفقیت است و اگر برنامه شکست بخورد، شکست صاحب ندارد.

● بحثی که وجود دارد این است که در زمان وزارت آقای دانش جعفری، به هر حال داوودی، شرافت جهرمی و... که به حلقه بهشتی موسوم بودند در دولت نقش زیادی داشتند. اما بعد از ورود شما به کابینه آرام‌آرام این حلقه از دولت کنار گذاشته شد و این طور به نظرم آمد که شما به عنوان وزیر، مشاور و دبیر کارگروه تحولات اقتصادی دولت، تنها مرد اقتصادی دولت بودید. آیا این طور بود؟

نه این طور نبود. من که صنعت نفت یا بانک مرکزی یا معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی را مدیریت نمی‌کردم. بالاخره آقای داوودی معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس کمیسیون اقتصادی دولت بود و طبیعتاً نظرات وی در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی مؤثر بود. حتی بعد از اجرای هدفمندی هم، دکتر داوودی در جلسات ستاد هدفمندی شرکت می‌کرد. حتی در یک مقطعی در جلساتی که در سال ۹۱ در مورد بازار ارز برگزار می‌شد شرکت داشت، ولی همان‌طور که آقای داوودی یک نفر بود، بنده، رئیس کل بانک مرکزی و دیگران هم بودیم و همه به سهم خودمان در مسائل مشارکت داشتیم. در طول ۵ سالی که با آقای احمدی‌نژاد کار کردم، روش کار و شخصیتش به گونه‌ای بود

که همیشه خودش در موضوعات کلیدی حضور داشت و جمع‌بندی و تصمیم‌گیری نهایی را شخصاً انجام می‌داد. احمدی‌نژاد اصولاً به مدیریت از راه دور یا همان مدیریت لوکس اعتقادی نداشت. اما اگر منظورتان این باشد که رئیس‌جمهور طرف مشورت داشته یا نه؟ به نظر حتماً داشته. اما اینکه داوودی یا شخص دیگری برنامه‌ای تهیه کند و به آقای احمدی‌نژاد بدهد وی نیز برنامه را برای اجرا به من ابلاغ کند، من هیچ وقت شاهد چنین چیزی نبودم.

● وارد سال ۸۸ می‌شویم. سالی که فراز و نشیب‌های زیادی را برای جمهوری اسلامی به همراه داشت. قبل از نوروز ۱۳۸۸، میرحسین موسوی نامزدی خودش را در انتخابات ریاست جمهوری اعلام می‌کند. فروردین ماه نیز برنامه‌های اقتصادی‌اش را در رسانه‌ها منتشر می‌کند. وقتی موسوی به عنوان جدی‌ترین رقیب انتخاباتی احمدی‌نژاد اعلام نامزدی کرد واکنش آقای احمدی‌نژاد چه بود؟ آیا احمدی‌نژاد، موسوی را رقیبی جدی برای خود می‌دانست؟

من بحث خاصی در این مورد از وی نشنیدم. تا آنجایی که خاطر هست تا قبل از برگزاری انتخابات، آقای احمدی‌نژاد حساسیت خاصی روی هیچ‌یک از نامزدهای انتخاباتی نداشت و با حساسیت کمتری نسبت به این مسائل صحبت می‌کرد.

● ماه‌های پایانی دولت نهم، هنگامی که به زمان انتخابات نزدیک می‌شویم، نقدها نسبت به عملکرد دولت گسترده شده بود. نظر احمدی‌نژاد چه بود؟

احمدی‌نژاد می‌گفت: «تخریب‌ها خیلی شدید است. واقعاً به یاد ندارم رئیس‌جمهور در هیچ دوره‌ای این قدر تخریب شده باشد». البته برخی از تخریب‌ها کاملاً سازماندهی شده بود. به هر حال از آنجا که دولت نهم تلاش داشت طرح‌های جدیدی با رویکرد منفعت عمومی اجرا کند، این موضوع باعث می‌شد که این نوع حساسیت‌ها بیشتر شود.

● برخی مباحث کهنه مانند گم شدن یک میلیارد دلار پول نفت در مقطع حساس انتخابات ریاست جمهوری رسانه‌ای شد و بر سر زبان‌ها افتاد. شاهد بودیم چند روز قبل از انتخابات، دیوان محاسبات کشور این مسائل را مجدداً مطرح می‌کرد. واکنش خصوصی احمدی‌نژاد نسبت به این مسائل مانند مطرح شدن موضوعی مانند گم شدن یک میلیارد دلار پول نفت چند روز قبل از انتخابات چه بود؟

بهرتر است این سؤالات از خود آقای احمدی‌نژاد پرسیده شود. اما در خصوص موضوع یک میلیارد دلار، تلاش ما این بود که در چهارچوب‌های اداری و غیرسیاسی، به اطلاعات مستند به دیوان محاسبات پاسخ دهیم. وقتی مسأله یک میلیارد و ۵۰ میلیون دلار مطرح شد و دیوان محاسبات، طی

گزارشی اعلام کرد این مبلغ به خزانه واریز نشده است، با اینکه به دوره عملکرد من مربوط نبود، سه یادداشت محرمانه به سازمان حسابرسی، خزانه‌دار قبلی آقای فاطمی‌زاده و خزانه‌دار وقت آقای رحمت‌الله اکرمی، بدون اینکه آنها از مکاتبه من با دیگری مطلع باشند، نوشتم و نظرشان را در مورد چنین موضوعی جویا شدم. هر سه نفر بدون اطلاع از جریان نامه‌های موزای پاسخ دادند:

«در این مورد حسابرسی دیوان دارای اشتباه محاسباتی بوده و اعدادی را که به صورت جمعی و خرجی وجود دارد به صورت اعداد واقعی تلقی کرده و چنین گزارشی دارای اشتباهات فاحش است.» حتی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز به این مورد رسیدگی کرد و رأی به اشتباه حسابرسی دیوان محاسبات داد. اتهام بی اساس تخلف دولت از تریبون عمومی و علنی مجلس قرائت شد، اما به رغم پیگیری‌های دولت، گزارش کمیسیون اصل ۹۰، به صورت علنی اعلام نشد. می‌دانید جالب کجاست؟ جانب این است که تهمت به دولت از طریق تریبون‌های رسمی و غیررسمی، آن هم در برهه انتخابات ۸۸ اعلام می‌شود، اما وقتی گزارش رسمی کمیسیون اصل ۹۰ مبنی بر عدم تخلف دولت صادر می‌شود این گزارش از آن تریبون‌های رسمی که تخلف دولت را قرائت کرده بودند قرائت نمی‌شود! سابق این اشتباه در دیوان محاسبات موجود است. فارغ از این مسائل، به نظر همین برخوردها در اتفاقات بعد از انتخابات بی‌اثر نبود. به هر حال رقابتی سیاسی، همین تهمت‌ها را دستاویز اتهامات دیگری چون قانون شکنی دولت قرار دادند و تنش‌زایی کردند.

● بعدها به رئیس دیوان محاسبات نامه نوشتید که چرا رسماً اشتباه خود را اعلام نکردید؟

به نظر من دیوان محاسبات در قبال اشتباهات خود مسئولیتی ندارد. به هر حال دیوان محاسبات، گزارشی را ارائه کرده بود که توسط مراجع ذیصلاح به آن رسیدگی شده بود. ضمن اینکه کمیسیون اصل ۹۰ نیز این ماجرا را بررسی کرده و گزارش اشتباه دیوان را به هیأت رئیسه مجلس فرستاده بود. لذا درخواست ما از دیوان برای اعتراف به اشتباهش موضوعیتی نداشت و این مسئولیت هیأت رئیسه مجلس بود.

اما رسیدگی و گزارش کمیسیون اصل ۹۰ و مخومه شدن پرونده، به اندازه مجاری گم شدن این یک میلیارد دلار بازتاب نداشت.

اصولاً دیوان محاسبات، حتی در مسائلی نظیر تفریق بودجه به عنوان مدعی، مسائل را مطرح می‌کند و ادعاهای مطرح شده باید در جای دیگری بررسی شود. گله‌ای که وجود دارد و شما نیز به آن اشاره داشتید این است که در موضوعی چون یک میلیارد و ۵۰ میلیون دلار چرا قبل از این رسیدگی‌ها، گزارش دیوان محاسبات در صحن مجلس قرائت شد. البته من شخصاً فرض را بر این نمی‌گذارم که افراد حاضر در دیوان محاسبات، دانش و اشراف به این موضوع نداشته‌اند. اما همین که بعدها هیچ‌کس به این موضوع نپرداخت و ادعایی نسبت به آن مطرح نشد، نشان‌دهنده بی‌اساس

تلاش‌های گمان می‌کنند وقتی صحبت از کالای مصرفی می‌شود مقصود چیزی شبیه «غذا» است که وقتی خورده شد دیگر دیده نمی‌شود. ارزش ذاتی طلا در جای خودش محفوظ است، اما همین که شما از آن به عنوان زیورآلات استفاده می‌کنید یک کالای مصرفی محسوب می‌شود. برخی طلافروشان می‌گویند: ما وقتی می‌خواهیم از مردم کارمزد ساخت بگیریم باید به ماخذ ارزش طلا بگیریم، اما وقتی شما می‌خواهید از ما مالیت بگیرید باید به ماخذ اجرت ساخت بگیرید. در این صنف و برخی از صنوف دیگر، کسانی هستند که به طور مثال سالانه یک میلیون تومان مالیت می‌دهند یا اصلاً مالیت نمی‌دهند. در حالی که باید حداقل یکصد میلیون تومان مالیت بدهند. ضمناً بیش از اینکه نگاه درآمدمد بر مالیت بر ارزش افزوده حاکم باشد نگاه انضباط و مدیریت اقتصادی بر آن حاکم است. در واقع این قانون ابزار شفافیت در اقتصاد است.

● سؤال بعدی من در مورد مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور است. احمدی‌نژاد جز شما و تیم اقتصادی دولت که مشخص بود، مشاور اقتصادی هم داشت؟ مانند مرحوم «عالی‌نسب» در دولت چنگ یا «مسعود نیلی» در دولت یازدهم؟

من به یاد ندارم رئیس‌جمهور از این مشاورهای اقتصادی داشته باشد. یکی از مشکلاتی که من در برهه‌های

گزارشی اعلام کرد این مبلغ به خزانه واریز نشده است، با اینکه به دوره عملکرد من مربوط نبود، سه یادداشت محرمانه به سازمان حسابرسی، خزانه‌دار قبلی آقای فاطمی‌زاده و خزانه‌دار وقت آقای رحمت‌الله اکرمی، بدون اینکه آنها از مکاتبه من با دیگری مطلع باشند، نوشتم و نظرشان را در مورد چنین موضوعی جویا شدم. هر سه نفر بدون اطلاع از جریان نامه‌های موزای پاسخ دادند:

«در این مورد حسابرسی دیوان دارای اشتباه محاسباتی بوده و اعدادی را که به صورت جمعی و خرجی وجود دارد به صورت اعداد واقعی تلقی کرده و چنین گزارشی دارای اشتباهات فاحش است.» حتی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز به این مورد رسیدگی کرد و رأی به اشتباه حسابرسی دیوان محاسبات داد. اتهام بی اساس تخلف دولت از تریبون عمومی و علنی مجلس قرائت شد، اما به رغم پیگیری‌های دولت، گزارش کمیسیون اصل ۹۰، به صورت علنی اعلام نشد. می‌دانید جالب کجاست؟ جانب این است که تهمت به دولت از طریق تریبون‌های رسمی و غیررسمی، آن هم در برهه انتخابات ۸۸ اعلام می‌شود، اما وقتی گزارش رسمی کمیسیون اصل ۹۰ مبنی بر عدم تخلف دولت صادر می‌شود این گزارش از آن تریبون‌های رسمی که تخلف دولت را قرائت کرده بودند قرائت نمی‌شود! سابق این اشتباه در دیوان محاسبات موجود است. فارغ از این مسائل، به نظر همین برخوردها در اتفاقات بعد از انتخابات بی‌اثر نبود. به هر حال رقابتی سیاسی، همین تهمت‌ها را دستاویز اتهامات دیگری چون قانون شکنی دولت قرار دادند و تنش‌زایی کردند.

● بعدها به رئیس دیوان محاسبات نامه نوشتید که چرا رسماً اشتباه خود را اعلام نکردید؟

به نظر من دیوان محاسبات در قبال اشتباهات خود مسئولیتی ندارد. به هر حال دیوان محاسبات، گزارشی را ارائه کرده بود که توسط مراجع ذیصلاح به آن رسیدگی شده بود. ضمن اینکه کمیسیون اصل ۹۰ نیز این ماجرا را بررسی کرده و گزارش اشتباه دیوان را به هیأت رئیسه مجلس فرستاده بود. لذا درخواست ما از دیوان برای اعتراف به اشتباهش موضوعیتی نداشت و این مسئولیت هیأت رئیسه مجلس بود.

اما رسیدگی و گزارش کمیسیون اصل ۹۰ و مخومه شدن پرونده، به اندازه مجاری گم شدن این یک میلیارد دلار بازتاب نداشت.

اصولاً دیوان محاسبات، حتی در مسائلی نظیر تفریق بودجه به عنوان مدعی، مسائل را مطرح می‌کند و ادعاهای مطرح شده باید در جای دیگری بررسی شود. گله‌ای که وجود دارد و شما نیز به آن اشاره داشتید این است که در موضوعی چون یک میلیارد و ۵۰ میلیون دلار چرا قبل از این رسیدگی‌ها، گزارش دیوان محاسبات در صحن مجلس قرائت شد. البته من شخصاً فرض را بر این نمی‌گذارم که افراد حاضر در دیوان محاسبات، دانش و اشراف به این موضوع نداشته‌اند. اما همین که بعدها هیچ‌کس به این موضوع نپرداخت و ادعایی نسبت به آن مطرح نشد، نشان‌دهنده بی‌اساس

● **۹۰ درصد مالیت‌ها وصول شد**
قانون مالیت‌ها بر ارزش افزوده یکی از خدمات بزرگی بود که در بخش درآمدهای عمومی کشور صورت گرفت. این جزء افتخارات دولت‌های نهم و دهم است که این قانون را با تمام دشواری‌هایی که داشت و دارد اجرا کرد. با توجه به تأثیری که مالیت‌ها بر ارزش افزوده بر بخش مالیت‌ها بر عملکرد می‌گذارد می‌توان به ضرس قاطع گفت که در چند سال اخیر ما بالغ بر ۹۰ درصد مالیت‌ها را وصول کرده‌ایم. امروز در بسیاری از بخش‌ها، وقتی فردی به مالیت‌ها بر عملکردش اعتراض می‌کند به استناد همین قانون مالیت‌ها بر ارزش افزوده مدارک و فاکتورهای به او ارائه می‌شود که فرد ناگزیر به قبول نظر سازمان مالیت‌ها است، منتها این در صنف مختلف متفاوت است.

بودن این ادعای عدم واریز یک میلیارد و ۵۰ میلیون دلار به خزانه بود و کسانی که می‌خواستند آن را به نقطه ضعف برای دولت تبدیل کنند، در طرح خود با شکست مواجه شدند.

● یکی از سؤالاتی که در انتخابات سال ۸۸ ذهن مرادگیر کرده بود، هجده سیسیار زیاد منتقدان احمدی‌نژاد به سیاست‌های اقتصادی او و عدم پاسخگویی تیم اقتصادی او به منتقدان وی بود. طرفداران میرحسین موسوی هر روز به یک بهانه، دولت وقت را تخریب می‌کردند اما در این میان هیچ فردی از اعضای اقتصادی کابینه پاسخی به منتقدان نمی‌داد!

بعضی وقت‌ها حاشیه‌ها پررنگ‌تر از متن می‌شوند. اشخاصی که کشور را اداره می‌کنند همیشه در متن هستند. در کشور ما افرادی که مسئولیت‌ها دارند یا مسئولیت کمتری دارند، دارای وقت آزاد بیشتری هستند و از آنجایی که برای آینده سیاسی خود برنامه دارند، شروع به نقادی می‌کنند. باید قبول کنیم که رؤسای دستگاه‌های اجرایی کشور نمی‌توانند اداره امور را رها کرده و از صبح تا غروب با منتقدان به بحث بنشینند.

● اما زمان انتخابات فراق می‌کند، شما در تیم اقتصادی احمدی‌نژاد بودید، باید برای برخی ابهامات منتقدان پاسخی ارائه می‌کردید. من به یاد دارم وقتی طرفداران میرحسین در رسانه‌هایشان پرسر موضوع ذخایر ارزی و آمار تورم ابهاماتی را مطرح می‌کردند، تیم اقتصادی دولت، هیچ پاسخ‌گویی در این باره منتشر نمی‌کرد. در حالی که وظیفه شما و آقای رئیس کل بانک مرکزی پاسخ به این ابهامات بود. اما هیچ‌گاه ندیدم چنین اتفاقی بیفتد و در نهایت خود احمدی‌نژاد می‌آمد و توضیحاتی را ارائه می‌کرد.

من این چیزهایی را که شما می‌گویید قبول ندارم، چرا که نیازی به ورود بنده یا بهمنی نبود. سال ۸۸ خود آقای احمدی‌نژاد کاندیدا بود و ما از این بابت دغدغه‌ای نداشتیم. رئیس ما احمدی‌نژاد بود و خودش کارش را می‌دانست و انصافاً هم از عهده این کار خوب برآمد. خودتان اذعان کردید که میزان تخریب‌ها و هججه‌ها علیه دولت چه میزان بود، ولی احمدی‌نژاد در پاسخگویی مسلط بود.

● یکی از موضوعاتی که در آن مقطع مطرح شد، تورم نقطه به نقطه بود. اصلاً در اقتصاد چیزی به نام تورم نقطه به نقطه وجود دارد؟

بحث فنی است، لذا من در مقالاتی سعی کرده‌ام این بحث‌ها را توضیح دهم. به هر حال بین افزایش قیمت یک یا چند کالا، با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها رابطه وجود دارد، اما اینها با هم مترادف نیستند. کما اینکه بین تورم یک ماه نسبت به ماه قبل، تورم ماهیانه و تورم یک ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل یا تورم نقطه به نقطه رابطه وجود دارد ولی بین آنها تفاوت هم است. تورم سالانه که ملاک ارزیابی عملکرد است نیز میانگین دوازده تورم نقطه به نقطه است. وقتی یک شهروند کالایی را می‌خرد یا از خدماتی استفاده می‌کند، آنچه توسط وی درک می‌شود،

افزایش قیمت آن کالا یا خدمت است. ولی باید در نظر داشت که قیمت یک یا چند کالا نمی‌تواند نرخ تورم یا همان سطح عمومی قیمت‌ها را تعیین کند. در چنین مواردی اقتصاددانان به کمک کارشناسان آمار، شاخصی تحت عنوان سطح عمومی قیمت‌ها را معرفی کرده‌اند. این شاخص مبتنی بر سبدهای کالاها و خدمات است که این سبد تمام کالاهایی که در زندگی شما وجود دارد را در برنمی‌گیرد. حتی این سبد ممکن است در دهک‌های مختلف درآمدی متفاوت باشد. در نهایت این سبد، چیزی حدود ۳۵۰ قلم کالا و خدمت است و تغییرات قیمت این تعداد قلم کالا ملاک اعلام نرخ تورم است. برای مثال وقتی خانواده‌ای یا شما برای خرید لبنیات به عنوان یک کالای پرمصرف به مغازه رفته و با افزایش ۲۰ درصدی قیمت آن مواجه می‌شوید، تورم را نزد خود ۲۰ درصد محاسبه می‌کنند. حال ممکن است رئیس کل بانک مرکزی همان روز در رسانه‌ها اعلام کند: «تورم به ۲۰ درصد رسیده است.» اینجا شهروند ما دچار تردید می‌شود که کدام یک درست می‌گویند، بازار یا آقای رئیس کل؟! باید گفت هر دو. اما میزان تورمی که رئیس کل به آن اشاره می‌کند، متوسط رشد قیمت آن ۳۵۰ قلم است و مافقط قیمت چند قلم کالایی را می‌بینیم که بیشتر یا آن سرو کار داریم. همان‌طور که می‌دانید ما در سال ۸۶ یک شوک قیمتی را تجربه کرده بودیم؛ شوک قیمتی پایدار در واقع تورم است و وقتی اتفاق می‌افتد که شاخص عمومی بالا می‌رود. وقتی این شوک‌ها جهش قیمتی اتفاق می‌افتد، قیمت‌ها بلافاصله نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش یافته و به دنبال آن تورم نقطه به نقطه بالا می‌رود. اگر این جهش قیمتی تکرار نشود، اثر آن در تورم ماهیانه در ماه بعد محو شده و از بین می‌رود. اما شما در تورم نقطه به نقطه ۱۲ ماه، این افزایش را می‌بینید. میانگین این ۱۲ تورم نقطه به نقطه، تورمی است که ملاک عمل قرار می‌گیرد. حال اگر شما بگویید آیا تورم نقطه به نقطه یا تورم ماهیانه از اعتبار عملکردی مانند تورم سالانه برخوردار است، بنده پاسخ خواهم داد: خیر. یعنی اگر شخص یا دولتی بگوید من تورم نقطه به نقطه را از این رقم به این رقم رسانده‌ام این حرف از نظر علمی و سیاستی دارای اعتبار ارزش نیست، اما از نظر پیش‌بینی اقتصادی قابل اعتنا است. برای مثال خلیان یک هواپیما ممکن است از علائم و سنجه‌های مختلفی برای پرواز استفاده کند اما مسافران هواپیما، تکان‌ها و فرود آرام را ملاک می‌گیرند. در واقع فرود آرام، عملکرد خلیان نزد مسافران است. لذا اگر فرود پر تکان باشد، او هرگز نمی‌گوید که من در کابین خلیانی این کار را کردم و احساس شما درست نیست.

موضوع بحثی که در آن سال‌ها مطرح شد، این بود که به فرض، تورم سالانه عدد الف و تورم نقطه به نقطه عدد ب است. عده‌ای این دو عدد متفاوت را تناقض می‌دانستند. من همان موقع همین توضیحات را ارائه دادم و گفتم: «وقتی ما از تورم صحبت می‌کنیم، منظورمان متوسط تورم ۱۲ ماه گذشته است. کما اینکه وقتی می‌خواهیم به صورت مقطوع آمار بدهیم، تورم منتهی به اسفند را ملاک قرار می‌دهیم.» اما همان‌طور که گفتم از نظر مدیر اقتصادی، کنترل تورم‌های ماهیانه و نقطه به نقطه در پیش‌بینی‌های آینده و محاسبات آماری حائز اهمیت است.

● اما زمان انتخابات فراق می‌کند، شما در تیم اقتصادی احمدی‌نژاد بودید، باید برای برخی ابهامات منتقدان پاسخی ارائه می‌کردید. من به یاد دارم وقتی طرفداران میرحسین در رسانه‌هایشان پرسر موضوع ذخایر ارزی و آمار تورم ابهاماتی را مطرح می‌کردند، تیم اقتصادی دولت، هیچ پاسخ‌گویی در این باره منتشر نمی‌کرد. در حالی که وظیفه شما و آقای رئیس کل بانک مرکزی پاسخ به این ابهامات بود. اما هیچ‌گاه ندیدم چنین اتفاقی بیفتد و در نهایت خود احمدی‌نژاد می‌آمد و توضیحاتی را ارائه می‌کرد.

من این چیزهایی را که شما می‌گویید قبول ندارم، چرا که نیازی به ورود بنده یا بهمنی نبود. سال ۸۸ خود آقای احمدی‌نژاد کاندیدا بود و ما از این بابت دغدغه‌ای نداشتیم. رئیس ما احمدی‌نژاد بود و خودش کارش را می‌دانست و انصافاً هم از عهده این کار خوب برآمد. خودتان اذعان کردید که میزان تخریب‌ها و هججه‌ها علیه دولت چه میزان بود، ولی احمدی‌نژاد در پاسخگویی مسلط بود.

● یکی از موضوعاتی که در آن مقطع مطرح شد، تورم نقطه به نقطه بود. اصلاً در اقتصاد چیزی به نام تورم نقطه به نقطه وجود دارد؟

بحث فنی است، لذا من در مقالاتی سعی کرده‌ام این بحث‌ها را توضیح دهم. به هر حال بین افزایش قیمت یک یا چند کالا، با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها رابطه وجود دارد، اما اینها با هم مترادف نیستند. کما اینکه بین تورم یک ماه نسبت به ماه قبل، تورم ماهیانه و تورم یک ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل یا تورم نقطه به نقطه رابطه وجود دارد ولی بین آنها تفاوت هم است. تورم سالانه که ملاک ارزیابی عملکرد است نیز میانگین دوازده تورم نقطه به نقطه است. وقتی یک شهروند کالایی را می‌خرد یا از خدماتی استفاده می‌کند، آنچه توسط وی درک می‌شود،



موضوع بحثی که در آن

سال‌ها مطرح شد، این بود که به فرض، تورم سالانه عدد الف و تورم

نقطه به نقطه عدد ب است. عده‌ای این دو عدد متفاوت را تناقض می‌دانستند. من همان

موقع همین توضیحات را ارائه دادم و گفتم: «وقتی ما از تورم صحبت می‌کنیم، منظورمان متوسط تورم ۱۲ ماه گذشته است. کما اینکه وقتی

می‌خواهیم به صورت مقطوع آمار بدهیم،

تورم منتهی به اسفند را ملاک قرار می‌دهیم.»

اما همان‌طور که گفتم از نظر مدیر اقتصادی کنترل تورم‌های ماهیانه و نقطه به نقطه در پیش‌بینی‌های آینده و محاسبات آماری حائز اهمیت است.



تلاش‌های گمان می‌کنند وقتی صحبت از کالای مصرفی می‌شود مقصود چیزی شبیه «غذا» است که وقتی خورده شد دیگر دیده نمی‌شود. ارزش ذاتی طلا در جای خودش محفوظ است، اما همین که شما از آن به عنوان زیورآلات استفاده می‌کنید یک کالای مصرفی محسوب می‌شود. برخی طلافروشان می‌گویند: ما وقتی می‌خواهیم از مردم کارمزد ساخت بگیریم باید به ماخذ ارزش طلا بگیریم، اما وقتی شما می‌خواهید از ما مالیت بگیرید باید به ماخذ اجرت ساخت بگیرید. در این صنف و برخی از صنوف دیگر، کسانی هستند که به طور مثال سالانه یک میلیون تومان مالیت می‌دهند یا اصلاً مالیت نمی‌دهند. در حالی که باید حداقل یکصد میلیون تومان مالیت بدهند. ضمناً بیش از اینکه نگاه درآمدمد بر مالیت بر ارزش افزوده حاکم باشد نگاه انضباط و مدیریت اقتصادی بر آن حاکم است. در واقع این قانون ابزار شفافیت در اقتصاد است.

● سؤال بعدی من در مورد مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور است. احمدی‌نژاد جز شما و تیم اقتصادی دولت که مشخص بود، مشاور اقتصادی هم داشت؟ مانند مرحوم «عالی‌نسب» در دولت چنگ یا «مسعود نیلی» در دولت یازدهم؟

من به یاد ندارم رئیس‌جمهور از این مشاورهای اقتصادی داشته باشد. یکی از مشکلاتی که من در برهه‌های